

از اقصای ممالک اسلامی، بسوی آنها میکشانید، و مطالب بوج متکلمین نیز در مقابل علوم اهل بیت ارزشی نداشت.

بزرگترین دانشمندان عصر؛ در مقابل عظمت علمی امام صادق علیه السلام خود را می باخت و در بحث های علمی شکست می خورد.
حتی ابن ابی العوجاء گفت: در روی زمین اگر روحانی در صورت انسان باشد، جعفر بن محمد است، (کتاب احتیاج طبرسی)

مأمون جلسات زیادی تشکیل داد، و دانشمندان را جمع کرد، بلکه بتواند امام رضا علیه السلام را در مقابل آنها عاجز کند (کتاب عیون اخبار الرضا) و لکن نتیجه، همیشه معکوس میشد و امام علیه السلام غالب می آمد.

خلفاء ازین نظر؛ بسیار ناراحت بودند، و خواستند، که با وارد کردن علم نجوم و طب و شیمی و فلسفه بتوانند از نفوذ و اشاعه طرز فکر خدائی اهل بیت بکا هند، یعنی مردم، و قتیکه مطالب فلسفه یونان را بشنوند، و درخشندگی فلسفه و علوم مادی را به بینند، شیفته علوم اهل بیت نمی شوند، و شاید خیال میکردند که امام معصوم در مقابل این علوم زانو بزند !!

خلفاء، ملت اسلامی را، رای حفظ منافع خود چقدر از حقایق علمی، اجتماعی، اخلاقی و... دور ساخته اند؟ خدا میدانند، برای نمونه و شاهد مثال میتوان گفت که: در مقابل علوم اخلاقی خانواده رسالت، کتاب کلیله را ترجمه کردند؛ و در عوض حقایق قرآن و سخنان فرزندان پیغمبر اکرم، کتب یونانیان را ترجمه نمودند. (آب در کوزه و ماتشنه لبان میگردیم).

(۶۷) روش شیعه در علوم

عصمت ائمه

شیعه، همانطوریکه نبوت را یک منصب الهی دانسته و پیغمبر را معصوم میدانند؛ و برای این موضوع ادله زیادی اقامه نموده اند، که در جای خود مذکور است: «عالم الغیب فلا یظہر علی غیبه احداً، الامن ارتضی من رسول»؛

فانه يسلك من بين يديه ومن خلفه رصداً ؛ ليعلم ان قد ابلاغوا رسالات
رېهم > (سوره جن . آیات ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ .)

همانطور ، امامت را نیز ، يك منصب الهی میدانند ، و شتون نبوت را
بجز پیامبری ، برای امام نیز قائل است .

پس با اعتقاد شیعه ، خطا و اشتباه ، و نسیان و جهل ، در بیان علوم الهی ؛ که
منصب امامت است و همچنین گناه ، در امام راه ندارد ، و لذا ائمه اهل بیت
معصوم میباشند .

این موضوع را ؛ در کتابهاییکه در باره امامت نوشته شده ، با دلالت
نصوص قطعیه و متواتره اثبات نموده اند ، ما برای نمونه بذکر چند دلیل
اکتفا میکنیم :

۱ - آیه تطهیر : « انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت
ويطهركم تطهيرا » (احزاب آیه ۳۳) .
این آیه ، رجس یعنی شرك و گناه و بلبیدی را از اهل بیت نفی کرده
است (رجوع شود به ص ۳۲۹) .

۲ - آیه : « اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و او لى الامر
منكم » .

آیه شریفه ؛ اطاعت اولوالامر را در ردیف اطاعت خدا و رسول واجب
نموده است ، یعنی اولوالامر هر چه بگویند ، باید اطاعت شود ، پس باید
اولوالامر معصوم باشند ؛ که برخلاف او امر خدا امری نکنند ؛ چنانچه
فخر رازی نیز باین معنی ؛ اعتراف نموده است .

۳ - حدیث ثقلین ، بحث در این حدیث سابقا گذشت و برای مزید اطلاع
بر سאלه « حدیث ثقلین » طبع قاهره تألیف شیخ قوام الدین و تفسیر برهان ج ۱
ص ۹ - ۱۴ و ۲۶ و ۲۸ و عباة الانوار ج ۱۲ و المراجعات ص ۲۰ - ۲۲ و
۲۳ و صواعق ابن حجر ص ۷۵ - ۸۹ مراجعه شود) .

این حدیث دلالت دارد بر اینکه ، اهل بیت در ردیف قرآن هستند ؛ و
ضلالت و گمراهی در آنها نیست .

۴ - حدیث سفینه (سابقاً مدارک حدیث را بیان کردیم ، و برای مزید اطلاع بصواعق ۸۹-۹۱-۱۱۱ و المراجعات ص ۲۳ - ۲۵ مراجعه شود. این حدیث دلالت میکند (همانطوریکه ابن حجر گوید) بر اینکه هر کس آنها را دوست بدارد ، وطریقه آنها را بگیرد ، از ظلمات اختلافات ، نجات پیدا میکند .

اگر جهل و خطا و گناه ، در اهل بیت راه پیدا می‌کرد ؛ اتباع آنها وسیله نجات حتمی نمی‌شد .

۵ - هر که می‌خواهد ، که زندگی و مرگش ، مانند زندگی و مرگ من بوده و در بهشت برین جایگزین باشد ، پس باید علی و دوستانش را دوست بدارد . بعد از من ؛ اراهل بیت من ، پیروی کند ، زیرا که آنها عترت من هستند ، و از طینت من آفریده شده اند ؛ و فهم و علم مرا خدا با آنها عطا فرموده است ...

(المراجعات ص ۲۷ از معجم کبیر طبرانی و مسند رافعی و کنز العمال ج ۶ حدیث شماره ۲۱۷ و شرح ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۴۵ و ۴۴۹) .

۶ - پیغمبر اکرم فرمود : هر که دوست دارد که حیات و موتش ، مانند حیات و موت من باشد ، و بهشت برین داخل شود ، باید علی و ذریه اش را ؛ بعد از او دوست بدارد ، زیرا که آنها شما را ابداً از هدایت بیرون نمی‌برند ، و در گمراهی داخل نمیکنند .

(این حدیث با عبارتهای مختلف ، روایت شده است ؛ رجوع شود به المراجعات ص ۲۷ و ۲۸ که این حدیث را از مطیر و باوردی و ابن جریر و ابن شاهین و ابن منده ، از زیاد بن مطرف روایت نموده ، و فرموده است که این روایت حدیث ۷۸ و ۲۵ از کنز العمال ج ۶ میباشد ، و در اصابت در ترجمه زیاد بن مطرف نقل شده است و حاکم در مستدرج ۳ ص ۱۲۸ و طبرانی در معجم کبیر و ابو نعیم در فضائل صحابه و کنز العمال ج ۶ ص ۶۵۱ رقم ۲۵۷۷ از زید بن ارقم) ،

۷ - ابن عباس از پیغمبر اکرم روایت کرده که فرمودند : من و علی

وحسن وحسین و نه نفر از اولاد حسین مطهر و معصوم هستیم
(ینابیع المودة ص ۲۱۴ و ۳۷۲ و بحار ج ۶ در باب عصمت ائمه از
اکمال الدین صدوق و عیون اخبار الرضا)

اینها، مختصری از احادیث فراران وارده از طرق اهل سنت بود،
و برخی دیگر از این احادیث را، المراجعات ص ۲۰ تا ۴۵ بامد ارك متقنه
نقل نموده است، و در کتابهای صواعق، اسعاف الراغبین، ینابیع المودة؛
نور الابصار، فصول المهمة، مناقب خوارزمی، و حلیة الاولیاء ج ۱ و دیگر
کتاب فضائل یافت میشود.

اینها فرمایشات قطعی پیغمبر اکرم است، و تردیدی در آن نیست
« ما ینطق عن الهوی، ان هو الاو حی و حی » خدا و رسول بعصمت اهل بیت
گواهی میدهند.

تواریخ اسلامی نیز، گفتار خدا و رسول را تصدیق می نمایند، زیرا
تا کنون از این دوازده نفر، جز دانش و فضل و تقوی، چیز دیگری نقل نشده
است، و با اینکه مورخین، شدیداً تحت تأثیر حکومت وقت، و عوامل محیط
بودند، از ائمه شیعۀ اثنی عشریه، با عظمت و تجلیل اسم برده، و مقام شان را
تشریح کرده اند.

ما مختصری از کلمات آنها را در اینجا نقل میکنیم:

الف - ابن حجر در صواعق ص ۹۳، بعصمت اهل بیت اعتراف نموده،
و در ینابیع المودة؛ در ذیل حدیث: « الخلفاء بعدی اثنی عشر » از بعض محققین
مدح دوازده امام را نقل کرده است.

ب - سعید بن مسیب گوید: جز علی ابن ابی طالب، احدی « سلونی »
را نگفته است. « صواعق ص ۷۶ » و ینابیع المودة طبع اسلامبول ص ۷۴ و
تاریخ الخلفاء ص ۱۱۵ و اسد القابة ج ۴ ص ۲۲).

ج - دیگری گوید: اگر علی علیه السلام؛ از جنگ فراغت پیدا
میکرد، از بن علمها، بقدری بما میرسید که دلها تاب آن را نداشت.
(صواعق ص ۷۳)

۵ - زهری گوید : من برهیز کار ترا ز علی بن الحسین علیه السلام ندیدم .
(نور الابصار ص ۱۳۹)

ه - عبدالله بن احمد بن حنبل گوید : از پدرم درباره علی و معاویه سؤال نمودم ، در پاسخ من گفت : علی علیه السلام دشمن زیادی داشت ، هر چه جستجو کردند ؛ برای او عیبی پیدا کنند ، نیافتند . مجبور شدند ، برای اینکه علی را ازین ببرند ؛ دشمن او را مدح کردند (صواعق ص ۷۶)

و - خدا اصحاب پیغمبر اکرم را در موارد زیادی ، مورد عتاب قرار داده ، جز علی بن ابیطالب ؛ که خدا او را یاد نکرده ، مگر بخوبی ؛ و درباره علی علیه السلام ۳۰۰ آیه نازل شده است (صواعق ص ۷۶ و تاریخ الخلفاء)

ز - عطا گوید : در میان صحابه ؛ دانا تر از علی بن ابیطالب نبود ، (اسد الغابة ج ۴ ص ۲۲).

ح - ابن حجر گوید : در اینکه ابو جعفر (امام پنجم) ، کنوز حقایق احکام ، و معارف و حکم و لطائف بود ، تردیدی نیست ، مگر ، برای کسیکه چشم بصیرت نداشته باشد ، و از اینجهت او را باقر العلم گفتند... (صواعق ص ۱۱۲)

ط - ابن حجر ، در صواعق ص ۱۲۱ و ابن خلکان دروفیات الاعیان ص ۱۰۵ و بستانی در دائره المعارف ج ۶ ص ۴۷۸ و نور الابصار ص ۱۴۶ درباره امام ششم گویند :

آنحضرت از سادات اهل بیت است ، و به «صادق» ملقب شد ، چونکه راستگو بود ، و فضلش مشهورتر از آنست که ذکر شود ، و بقدری علم از آنحضرت نقل شده ، که در همه شهرها معروف است .

ی - ابن حجر ، در خصوص امام هفتم گوید : که وارث پدرش در علم و معرفت و کمال و فضل میباشد (صواعق ص ۱۲۱) .

علی علیه السلام ؛ در خطبه های خود ؛ از علم و فضل اهل بیت ، سخن گفته ، و مردم را بسوی آنها ، دعوت میفرماید .

به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۱۸۹ و ۱۸۵ و ۲۰۱

و ۲۱۴ و ۳۳ و ج ۲ ص ۲۵۹ و ۵۸ و دیگر موارد مراجعه شود) .
 در یکی از خطبه‌ها میفرماید : «هم عیش العلم وموت الجهل
 یخبر کم حلهم عن علمهم الخ» و علامه فقید در المراجعات ص ۱۵ - ۱۸
 جمالات خطبه‌ها را باز کرده صادر ثبت کرده است .

✱ ✱ ✱

نتیجه‌ای که از این مقدمه گرفته میشود ، اینست که شیعه در علوم اسلامی :
 فقه . تفسیر . معارف . اخلاق ، و سایر علوم بظن و حدس و شك و تردید اعتماد
 نکرده ، بلکه مطالب را ، از سرچشمه حقایق ، و مراکز علم الهی ، و وراث
 پیغمبر اکرم ، اخذ نموده است و روش شیعه علم است نه ظن و شك و حدس .
 مانعی خواهیم بگوئیم که در اخبار شیعه ، دست‌چهل و تحریف راه پیدا
 نکرده است ، بلکه نظراً اینست که در قرن اول و دوم ، هنگامیکه مردم در
 اطراف ابوهریره و سمره و نعمان بن بشیر و کعب الاحبار و عکرمه و مروان
 و عمرو بن العاص و احمد بن حنبل و ابوحنیفه و قتاده و دیگران جمع شده ؛ و
 اخذ حدیث مینمودند ، شیعه ، اطراف امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان
 گرامش گرد آمده ؛ و بقرا گرفتن حدیث مشغول بودند .
 این است روش شیعه ، در اخذ علوم ، و اما روش اهل بیت ؛ در تعلیم
 و تربیت ، که قهرآر روش شیعه هم ، در علوم همان است از کتب شیعه جمع آوری و
 بدینگونه خلاصه میشود :

تألیف کتاب

- ۱ - علی علیه السلام (برخلاف نظریه ابوبکر و عمر که سابقاً گذشت)
 درس و تدوین حدیث را ، تجویز ؛ بلکه واجب نمود .
 همانطوریکه پیغمبر اکرم ، دستور تعلیم و تعلم را میداد (مستدرک
 حاکم ج ۱ ص ۸۷ ، ۸۹ - ۹۱ - ۹۰ و کنز العمال ج ۵ ص ۲۰۰ - ۲۱۲ و
 ۲۴۳ و ۲۲۱) .
 علی علیه السلام نیز میفرمود : « تذاکروا الحدیث فانکم الا

تفعلوا یندرس > حدیث را مذاکره کنید؛ زیرا اگر مذاکره نکنید کهنه میشود (کنز العمال ج ۵ ص ۲۴۲ مستدرک حاکم ج ۱ ص ۹۵). پیغمبر اکرم، امر بنوشتن حدیث نمود، علی علیه السلام و فرزندان او نیز، قولا و عملا با نوشتن حدیث موافق بوده، بلکه امر میکردند (تدریب الراوی سیوطی و ذریعة ص ۷ و ۶ و بحار ج ۱ ص ۱۰۷-۱۱۱ و وسائل ج ۳ ص ۳۷۵ چاپ اول).

از صحابه در عصر خلفاء، از غیر علی علیه السلام، تدوین حدیث و تألیف کتاب نقل نشده؛ مگر از سعد بن عبادة - که شافعی در مسند (ترتیب المسند ج ۲ ص ۹ و ۱۷) از کتاب او، حدیثی نقل نموده است، و اگر ابن عمر و عبدالله بن عمرو بن العاص؛ چیزی هم نوشته بودند، بدستور عمر از بین رفت. علی علیه السلام، بدستور پیغمبر اکرم، بتدوین احادیث نبوی، و علوم رسالت مشغول شد، کتابی یا کتا بهائی باملاء پیغمبر اکرم و خط علی علیه السلام تألیف شده در نزد اهل بیت موجود است، در کتابهای شیعه، روایات زیادی؛ از آن کتاب نقل نموده اند.

البته تاکنون معلوم نشده است کتابهایی که با اسمهای مختلف - کتاب علی علیه السلام، کتاب علی باملاء رسول الله (ص)، صحیفة الفرائض. کتاب الا داب (وسائل ج ۳ ص ۳۷۱ و بحار ج ۱ ص ۱۶۴) از آنها روایت کرده اند؛ يك کتاب بوده و یا کتا بهای متعدد و در هر صورت از آنچه که در کافی و تهذیب و من لایحضره الفقیه، و سایر کتب صدوق و شیخ؛ نقل نموده اند معلوم میشود که این کتاب اگر یکی هم بوده دارای علوم متنوعی بوده و کتاب بزرگی بنظر میرسد.

بعضی از علمای اهل سنت؛ کوشش دارند که علوم رسالت موجوده در نزد علی علیه السلام را منکر شوند، بالخصوص ابن کثیر در بدایة و نهایة ج ۵ ص ۲۵۲، درین موضوع پافشاری کرده است، و لکن عده ای از بزرگان عامه، مانند بیهقی در سنن کبری، ج ۸ ص ۲۶ و ۳۰ و متقی هندی در کنز العمال ج ۳ ص ۸۷ و ۳۰۵ و امام شافعی در مسند (ترتیب المسند ج ۲ ص ۹۷ و

۱۰۴) امام احمد در مستدرج ص ۷۹ و ۸۱ و ۱۰۰ و ۱۱۹ و ۱۲۲ و ۱۲۶ و ۱۱۸ و ۱۵۲ و مسلم در صحیح ج ۴ ص ۲۱۷ و (المراجعات) از بخاری ج ۴ ص ۱۱۱ و صحیح مسلم کتاب حج ج ۱ ص ۵۲۳ و تأسیس الشيعة ص ۲۷۹ از بخاری ، در باب کتابت علم و باب «انم من تبرأ من موالیه» ازین کتاب روایت کرده اند .

و از نقل آنها معلوم میشود که کتاب علی علیه السلام مشتمل بر احکام زکاة و دیات و اخلاق و پیش گوئیهها بوده، و از نقل ابی ابی الحدید ج ۲ ص ۲۱۱ برمیآید ؛ که علوم زیادی ، در کتاب علی علیه السلام بوده است .

علی علیه السلام قرآن را با ملامت رسول اکرم ، با تفسیر و تأویل و بیان و شأن نزول ، و زمان نزول تدوین کرده و با خط خود نوشت (وافی ج ۱ ص ۶۳ و بحار ج ۱ ص ۴۰) از خصال و نهج البلاغه و کشف العقول و احتجاج و غیبه نعمانی)

و ابن سیرین میگفت : اگر این کتاب ، بدست من میآید ، علم در او بود (المراجعات ص ۳۱۹ از صواعق)

و بعضی گفته اند : پس از وفات پیغمبر اکرم ، علی علیه السلام ؛ مشغول تألیف قرآن شد (تأسیس الشيعة ص ۳۱۶)

در کتب شیهه ، کتاب جفر و جامعه و مصحف فاطمه را ، از تألیفات علی علیه السلام شمرده اند (بحار ج ۷ ص ۱۲۸ و ۱۲۹ و ذریعة ج ۱ ص ۱۳ و المراجعات ص ۳۱۹)

و بستانی در دائرة المعارف ج ۶ ص ۴۷۸ کتاب جفر و جامعه را بعلی علیه السلام ، نسبت داده ، و گوید : ابن طلحة گفته است : که جفر و جامعه دو کتاب جلیلی است که یکی را امام (علی علیه السلام) در بالای منبر کوفه ، در خطبه ذکر فرمود . و دیگری کتابی است که پیغمبر اکرم ، مخفیانه بعلی علیه السلام فرموده ، و دستور داد که تدوینش نماید .

علامه سعید در (المراجعات) گوید : مصحف فاطمه علیها السلام امثال وحکم و موعظه و سخنان عبرت آمیز و اخبار بوده است .

از سیوطی (تدریب الراوی) نقل شده که امام حسن علیه السلام نیز ؛ در نوشتن حدیث، با عمر مخالفت نمود .

و علی ای حال روش اهل بیت در تألیف معلوم است و بزرگان شیعه ، مانند سلمان و ابو ذر و ابو رافع و عبدالله بن ابی رافع و علی بن ابی رافع و عبدالله بن الحر فارسی و اصیغ بن نباته از امام علیه السلام تبعیت نموده ، و بتألیف مشغول شدند . (المراجعات ۳۲۰ و ۳۲۱ و الذریعة ج ۱ ص ۱۴ و معالم العلماء در اول کتاب و تأسیس الشيعة ص ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۴)

اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام ؛ مشغول تألیف شدند ، ورشته کار را بدست آیندگان دادند ؛ و بالنتیجه تألیف و مؤلفین زیاد شدند ، و در عصر امام پنجم و ششم که عصر نهضت علمی شیعه باید نامیده شود ؛ بقدری مردم بعلم و تألیف اقبال نمودند که اسامی مؤلفین و کتابها بشماره نمی آید ، باید بکتابهای نجاشی و شیخ و منتهی المقال و تنقیح المقال مراجعه شود . و بالاتر از همه اینها کتاب «الذریعة» که در مجلدات زیادی ؛ مؤلفات شیعه را احصاء کرده است و مسلماً بسیاری از کتب شیعه ، بدست مؤلف ذریعه هم نرسیده است .

خلاصه ، شیعه ، در هر عصری مؤلفین زیادی داشته و احادیث را بدینوسیله از هر گونه دست برد و تحریف و فراموشی حفظ میکردند و بالخصوص امام پنجم و ششم دستور داده بودند که کتابها را حفظ کنند ، و فرمودند زمانی خواهد آمد که بکتابها احتیاج پیدا میکنید ، و یگانه مرجع شما خواهد شد (بحار ج ۱ ص ۱۱۷ تا ۱۲۰ و وسائل ج ۳ کتاب قضاء) .

از عصر امیر المؤمنین علیه السلام ، شیعه ، در غیر علم حدیث نیز تألیف کتاب نمودند .

سلیم بن قیس هلالی ، کتابی در امامت ؛ بصورت کتاب تاریخی نوشته است ، و میتوان ، او را بنیان گذار بحث کلام شمرد ، و لکن کتابش بسبب آنمصر نوشته شده و مانند کتاب تاریخ یا حدیث بنظر میرسد .

و عبید الله بن ابی رافع ، کتابی در اسامی صحابه پیغمبر اکرم که در

رکاب علی علیه السلام بودند، نوشت، و بنیان تاریخ یا رجال و تراجم نویسی را گذاشت؛ و در عصر او یا بعد از او، **ابو مخنف لوط بن یحیی**، مورخ معروف تألیف تاریخ نمود.

و **ابو رافع** کتابی در فقه نوشته، و کتابهای فقه را از هم جدا کرد و ابواب صلاة، زکوة، حج و... و... را ترتیب داد (تأسیس الشیعة از نجاشی).

و پسرش **علی** کتابی در بعضی از فنون فقهی تألیف کرد. زید بن وهب جهنی خطبه‌های امیر المؤمنین را که در جمعه‌ها و عیدها انشاء می‌فرمود، جمع آوری نمود.

و **ابو رافع**، قضایای امیر المؤمنین علیه السلام را نوشته، کتابی تألیف نمود (ذریعه ج ۱۶ مقدمه ص ۱۴ و ۱۵ و المراجعات ص ۳۲۰ و ۳۲۱ و تأسیس الشیعه ص ۲۸۰ و ۲۸۳ و ۲۹۸ و ۲۳۶ و ۲۸۲ و معالم العلماء مقدمه کتاب).

امیر المؤمنین علیه السلام اختلاط عرب و ملل گوناگون را مشاهده نموده، و غلط‌های ادبی عرب‌ها را دیده، برای حفظ زبان عرب، و در واقع برای حفظ قرآن و احادیث نبوی علم خود را تأسیس نمود.

و «**ابو الاسود**» را دستور داد داد، که در اطراف آن فکر نموده، و قواعد عربی را جمع آوری نماید (تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۷ ص ۱۰۹ و ذریعه ج ۱۶ مقدمه ص ۱۵ و تأسیس الشیعه ص ۴۱۴ و ۴۱۵ از معارف ابن قتیبه و دیگران و سیوطی در بهجة شرح الفیة ابن مالک و مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۱۷۰ چاپ سنگی و تاریخ الخلفاء در احوال امیر المؤمنین علیه السلام).

اگر بخواهیم، تأسیسات شیعه را در علوم، مورد بحث قرار بدهیم، مثنوی هفتاد من کاغذ شود، خوانندگان محترم برای مزید اطلاع بکتابهای: «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام» تألیف سید حسن صدر و «مؤلفین شیعه در صدر اسلام» تألیف سید شرف الدین و «مجالى الاسلام» تألیف حیدر بامات تعریب «عادل زعیر» و «الامام الصادق، ملهم الکیماء» تألیف دکتر محمد یحیی هاشمی و «زندگانی جعفر بن محمد» تألیف عبد العزیز سید الاهل» مراجعه کنند.



نتیجه ای که تاکنون، گرفتیم اینست که شیعه، بدستور ائمه خود، در فن تألیف مبتکر، و در همه فنون علمی، یادبرخی از آنها مانند تاریخ و حدیث و فقه و نحو و... و متقدم هستند.

پس گفتار احمد امین در فجر الاسلام ص ۱۵۸ و آنچه از سیوطی در تدریب الراوی، نقل شده که اول تألیف حدیث بدستور عمر بن عبدالمزیز بوده، و باینکه فقه را، ابوحنیفه تألیف کرده است، دور از تحقیق است.

آری میان اهل سنت تألیف از آنمصر شروع شده، و شاید مراد سیوطی هم، تألیفات اهل سنت بوده است و الاچگونه ممکن است که سیوطی با آن اطلاعات وسیع، اسم کتاب امیرالمؤمنین، و بیانام تفسیر امیرالمؤمنین را ندیده و یا نشنیده باشد.

و احمد امین هم حالش معلوم است.

ش. ایطنقل حدیث

الف- اهل بیت، به تبعیت از فرمایش پیغمبر اکرم: «نضر الله وجه عبدسمع مقاتلی فوعاها وبلغ الی من لم یبلغها فرب حامل الی من هو افقه منه.. الخ» شیعه را، دستور داده بودند که در نقل حدیث کاملاً احتیاط را مراعات نمایند، یا الفاظ حدیث را همانطوریکه شنیده اند ضبط کنند، و یا اینکه اگر لفظ را نتوانستند حفظ کنند، معناً کاملاً مراعات شود (بخارج ۱ ص ۱۱۱ و ۱۱۲ و وسائل ج ۳ ص ۳۷۶ و ۳۷۴ چاپ اول مدارک خطبه سابقاً گذشت).

ابی بصیر گوید: آیه «الذین یستمعون القول فی تبعون احسنه» را از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم. فرمود: آنها؛ کسانی هستند که خود را تسلیم آل محمد نموده اند، و قتیکه حدیث را می شنوند، زیاد و کم نمیکنند؛ آنطوریکه شنیده روایت میکنند.

ب- امیرالمؤمنین علیه السلام ناظر وضع صحابه بوده، و از دروغگو بیان و جاعلین حدیث، (که سابقاً گذشت) اطلاع کامل داشته، لذا